



نقش سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در عدم تحقق طرح خاورمیانه بزرگ



یادداشت



دکتر فردوسی پور

رئیس مرکز مطالعات غرب آسیا و

شمال آفریقای وزارت امور خارجه

اشاره | طرح‌های خاورمیانه بزرگ و جدید از محوری‌ترین پروژه‌های آمریکایی، برای ایجاد تغییرات گسترده و ژئوپلیتیکی در گستره منطقه راهبردی غرب آسیا در قرن ۲۱ است؛ این طرح‌های مهم که با هدف زمینه‌سازی برای تسلط بر این منطقه حساس، طراحی و اجرا شده بود، با مقابله محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران، دچار شکست شد که شهید حاج قاسم سلیمانی، نقش کلیدی در این شکست دشمن داشت. دکتر مجتبی فردوسی پور، رئیس مرکز مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقای وزارت امور خارجه و سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در اردن، در یک یادداشت تحلیلی به بررسی نقش سردار شهید سلیمانی در شکست طرح خاورمیانه بزرگ پرداخته است.

مقدمه

طرح خاورمیانه بزرگ، بخشی از برنامه‌ای بزرگ‌تر به نام «طرحی برای یک قرن جدید آمریکایی» است. بسیاری از کارشناسان، بر این باور هستند که این طرح به منزله مانیفست تاریخی محافظه‌کاران آمریکایی است. بر اساس این طرح، ارتش آمریکا برای انجام مسئولیت‌های محوله، بسیار کوچک‌تر از حد انتظار است، به همین دلیل، ارتش آمریکا باید گسترش پیدا کند تا بتواند توانایی حضور در همه نقاط جهان را پیدا کند. یکی دیگر از فازهای مهم این طرح، مسئله تأمین انرژی ایالات متحده است؛ که به همین منظور، طرح خاورمیانه بزرگ بر اساس تکه‌تکه کردن کشورهای بزرگ منطقه با تغییر رژیم‌های سیاسی آن‌ها، تدوین شده است. هرچند اجرای این طرح در قالب برنامه طرحی برای یک قرن جدید آمریکایی به نو محافظه‌کاران آمریکایی، نسبت داده می‌شود که هم‌اکنون، کاخ سفید را ترک گفته‌اند اما باید بدانیم، مؤسسات و تئوری پردازانی که این برنامه‌ها را پیش‌بینی کرده‌اند و همچنین، سرمایه‌داران (مافیای سیاست جهانی) -که از آن حمایت می‌کنند- هنوز دل بستگی فراوانی به اجرای این طرح در نیم سده آینده دارند.

ماهیت طرح خاورمیانه بزرگ

منطقه خاورمیانه، همواره در تحولات سیاسی و اتخاذ استراتژی قدرت‌های جهانی از نقش و اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. اهمیت روزافزون منطقه خاورمیانه به لحاظ استراتژیکی و ژئواستراتژیکی، در دیدگاه‌ها و استراتژی قدرت‌های جهانی، به ویژه ایالات متحده آمریکا در دهه‌های گذشته (به خصوص بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر)، امری بدیهی و آشکار است. از این رو، دولت آمریکا برای به سیطره درآوردن این منطقه،

طرح خاورمیانه بزرگ را به بهانه کاشتن بذر دموکراسی در ظاهر اما غارت هرچه بیشتر اقتصاد، به ویژه انرژی منطقه در باطن، مطرح و در دستور کار خود، قرار داده است. خاورمیانه از دو بخش عمده خاورمیانه عربی و غیرعربی، تشکیل یافته است. خاورمیانه عربی از دیرباز و از بدو تأسیس کشورهای عربی (پس از جنگ جهانی نخست) در سیطره انگلستان و آمریکا بوده است که این دولت‌ها، همواره توانسته‌اند دیدگاه‌های خود را به شیوخ و دولت‌های عرب تحمیل کنند. خاورمیانه غیرعربی نیز شامل ایران، ترکیه و کشورهای جدا شده از شوروی سابق و... است. در میان این کشورها نیز دو کشور ایران و ترکیه، جزء کشورهای قدرتمند به شمار می‌روند که تا حد زیادی توان مقابله با خواست‌های غرب و اتخاذ‌های سیاست‌های مستقل را دارند. البته ایران به دو دلیل عمده، بیش از ترکیه مورد هدف سیاست‌های خاورمیانه بزرگ قرار گرفته است؛ اول: به دلیل در اختیار داشتن ساحل نیمروزی دریای مازندران، یعنی یکی از بزرگ‌ترین منابع نفتی و هیدروکربنی جهان و دیگری: به دلیل ناهم‌سویی حکومت ایران با سیاست‌های غرب و آمریکا و دشمنی با رژیم صهیونیستی. در واقع، روند خاورمیانه بزرگ، در صدد بود تا با تکه‌تکه کردن کشورهای قدرتمند منطقه از جمله ایران و ترکیه، دولت‌های بی‌ثبات، وابسته و ناتوان در نواحی حساسی چون سواحل دریای مازندران، خلیج فارس و ناحیه بصره، به وجود آورد. شیوه ایجاد این بی‌ثباتی در ایران از سوی غربی‌ها، تقسیم آن به کشورها و مناطق کوچک با استفاده از تنوع گونه‌های قومی است.

با محوریت هوا پايگی نیز به مؤلفه‌های راهبردی و تاکتیکی افزوده شد. توسعه بازدارندگی پهپادی و موشکی از این قاعده مهم پیروی می‌کند. در این میان، مؤلفه ژئوپلیتیک پايگی راهبرد بازدارندگی منحصرأدر شیوه‌های فرماندهی حاج قاسم می‌گنجد.

۳. ایده سازمان دهی جنگ‌های ترکیبی در منطقه خاورمیانه

دیدار حاج قاسم با پوتین، رئیس جمهوری روسیه و رؤسای ستادهای ارتش سرخ این کشور، موجب ورود همه‌جانبه و ایفای نقش برتر مسکو در مدیریت بحران سوریه در کنار ایران و دولت و ارتش سوریه شد. البته نقش عمده حاج قاسم در این میان، ترکیب جنگ کلاسیک ارتش‌های روسیه و سوریه با عناصر غیر کلاسیک و پارتیزانی در میدان‌های نبرد غیرمتقارن بود؛ شیوه‌ای که هرچند در جنگ‌های افغانستان، تجربه موقت و کوتاه داشت، اما برای نخستین بار بود که در عرصه جنگ‌های فرامرزی و سرزمینی تجربه می‌شد و با کاهش هزینه‌های نزاع، سرعت غلبه بر دشمن و ناظران بین‌المللی بحران سوریه را فزونی داد. حاج قاسم همین تجربه را پس از تسری تروریسم افراط‌گرا به سرزمین عراق نیز با ترکیب تعامل مشترک ارتش عراق، نیروهای مقاومت و پیشمرگه کرد در برابر اشغالگران سازمان دولت اسلامی با موفقیت انجام دادند.

۴. شکل دهی بسیج اقوام، مذاهب وادیان، تحت لوای مبارزه با افراط‌گرایی و حفاظت از حریم آل الله

بی‌شک پیشرفت اسلام از ابتدا تا کنون با بهره‌گیری از تفکر بسیجی، صورت گرفته، زیرا از ابتدای اسلام تا کنون، بسیج یکی از عوامل مهم پیشرفت اسلام بوده است. در تبیین این مدعا، باید گفت که اوایل اسلام،

نقش شهید سلیمانی در شکست نقشه راهبردی آمریکایی‌ها

نقش شهید سلیمانی در به شکست کشاندن این طرح را می‌توان در چهار مؤلفه اساسی به شمار آورد:

۱. پایداری و استواری بر اسلام ناب محمدی (ص)

با استناد به این حدیث منقول از حضرت ختمی مرتبت (ص) که می‌فرمایند: «الإسلامُ یَعْلُوا و لا یُعْلَى عَلَیْهِ»، هیچ قانونی بر قانون اسلام برتری نخواهد داشت (همچنین، محتوای این حدیث با آیه نفی سبیل که هرگونه تسلط کافران بر مسلمان را رد کرده است، همخوانی دارد). بی‌تردید، نقش فرماندهان و راهبران عرصه‌های منازعه و حکمرانی، بیش از هر چیز بر ایدئولوژی و اعتقاد دینی استوار است تا بتواند به اراده راسخ و نافذ بدل گردد. حاج قاسم همواره خود را سرباز اسلام و مدافع حصن ولایت می‌دید و ذره‌ای از این اعتقاد خود عقب‌نشینی نمی‌کرد. اعتقاد بر همین اصل نیز او را به فرمانده فرا سرزمینی (ایرانی) و اسلامی بدل کرد.

۲. طراحی بازی بر پایه و اساس متغیر ژئوپلیتیک

معیار طرح خاورمیانه بزرگ بر اساس تغییر ژئوپلیتیک در منطقه غرب آسیا، بنیاد گذاشته شده بود، از همین رو، حاج قاسم نیز با درک موضوع با طراحی ژئوپلیتیک مقاومت، به مقابله با آن پرداخت؛ اساساً فرماندهان نظامی در ایران، عمدتاً با الگوبرداری از جنگ تحمیلی بر دو فرآیند در حیطه بازدارندگی گام برداشتند، اول، تکیه بر راهبردهای مبتنی بر زمین و آب پایه، عمده تاکتیک‌های جنگ تحمیلی و دو جنگ بعدی خلیج فارس از این الگوها تبعیت می‌کرد. پس از این فرآیند، وجه غالب در تسخیر فضا



باید به الگویی برای جوانان و آزادی خواهان داخل و خارج از کشور، تبدیل شوند و این امر، دشمنان را به هراس خواهد انداخت، زیرا نفوذ تفکر بسیجی در اقصی نقاط جهان، غیرقابل انکار است. در همین رابطه، آنچه زمینه پیروزی ملت لبنان را فراهم کرد، تفکر بسیجی بود، زیرا تمامی افراد حزب الله بسیجی هستند. این دستاوردهای شگرف را باید نتیجه راهبری و فرماندهی سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی بدانیم که آثار و برکات بسیاری را در جهان اسلام، به ویژه در مبارزه با استکبار جهانی در عدم تحقق طرح ننگین خاورمیانه بزرگ، به منصفه ظهور و بروز رسانده است.

پیامبر اکرم (ص) ارتش سازمان یافته‌ای نداشتند و این بسیج بود که با نیت‌های الهی، باعث پیشرفت اسلام شد. همچنین، تمام پیشرفت‌های پیامبرگرمای اسلام در به ثمر رساندن دعوت اسلام نیز به وسیله بسیج بود. در جنگ تحمیلی، عبور از بحران‌ها و پیچ خطرناک سوریه و عراق از یکسو و برتری در نبرد با دشمن اسلام و مسلمانان، یعنی صهیونیسم اشغالگر نیز به برکت نقش مؤثر و سازنده بسیج، بسیار برجسته و مهم بود. از این رو، انتشار اخبار پیشرفت‌های بسیج، همگان را خوشحال خواهد کرد و مردم احساس آرامش می‌کنند که چنین تکیه‌گاه محکمی در سایه اسلام به ارمغان نهاده شده است. در واقع، تفکر بسیج مقوله‌ای جهان شمول بوده، لذا بدیهی است، بسیج و بسیجیان

حوزه راهبردی منجر شد که زمینه‌های لازم برای پیگیری الگوهای کنش انقلابی برای تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای، به وجود آید.

مکتب مقاومت در منطقه آشوب‌زده

یکی از ویژگی‌های اصلی جنوب غرب آسیا را می‌توان در شکل‌بندی ساختار شکنانه بازیگرانی دانست که عمدتاً تحت تأثیر سازوکارهای مربوط به جنگ نیابتی قرار دارند. ژئوپلیتیک منطقه در چارچوب مکتب مقاومت سردار سلیمانی، به گونه‌ای سازماندهی شده که امکان بهره‌گیری از مفاهیم دفاعی در حوزه دیپلماتیک، وجود داشته باشد. سازماندهی مکتب مقاومت، نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که زمینه ارتباط با نخبگان، کارگزاران سیاسی و بازیگران هویتی را فراهم سازد. در غیر این صورت، امکان درک دقیقی از شاخص‌های ساختاری مکتب مقاومت در انگاره سردار سلیمانی به وجود نمی‌آید. در منطقه آشوب‌زده، امکان متقاعدسازی بازیگران، کاری دشوار به نظر می‌رسد. متقاعدسازی راهبردی، می‌تواند از طریق جنگ‌افزارهای آفندی، پدافندی و گفتمان‌هایی باشد که نشان می‌دهد، کشورها چه اهدافی در حوزه امنیت دارند. شکل‌بندی‌های مکتب مقاومت، می‌تواند زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی ضریب نیل به اهداف را فراهم آورد. شناخت مناطق تهدید ساز و بهره‌گیری از نیروی مؤثر برای مقابله با تهدیدات، محور اصلی مکتب مقاومت در مناطق بحرانی همانند آسیای غربی خواهد بود.

اقتناع راهبردی یکی دیگر از راهکارهای مکتب مقاومت در منطقه‌ای محسوب می‌شود که دارای نشانه‌های کنش آشوب‌زده است. چنین حوزه‌های جغرافیایی و گروه‌های اجتماعی، نیازمند حداکثرسازی کنش

هرگونه کنش تاکتیکی در فضای رقابت‌های ژئوپلیتیکی به عنوان اقدامی سازمان‌یافته و در راستای شکل‌گیری درک و فهم متقابل کشورها در حوزه‌های دفاعی و امنیتی حاصل می‌شود. بنابراین، اصلی‌ترین کارویژه مکتب مقاومت در حوزه کنترل مناقشه، درک و فهم متقابل است. دولت‌ها از برنامه مبادلات فرهنگی به منظور توسعه شناخت متقابل، جلب حمایت افکار عمومی، توجیه اهداف، سیاست‌ها، تسهیل و توسعه روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با دولت‌های دیگر استفاده می‌کنند. سردار سلیمانی در کنش تاکتیکی خود، به این موضوع واقف بود که نیروهای ساختاری و سازمانی مکتب مقاومت را گروه‌های هویتی و بازیگران منطقه‌ای تشکیل می‌دهند. مکتب مقاومت در کنش بازیگران منطقه‌ای، به مثابه بخشی از واقعیت راهبردی کشورهایی محسوب می‌شود. منطقه‌ای که از آسیای جنوب غربی، خلیج فارس، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، شروع شده و تا شرق مدیترانه حوزه سرزمینی و راهبردی آنان تداوم می‌یابد. ایران براساس سازوکارهای مکتب مقاومت از تحرک بیشتری برای تأمین اهداف راهبردی خود، فراتر از سازوکارهای ارتش کلاسیک برخوردار شده و این امر، اقتدار منطقه‌ای ایران را به گونه مشهودی افزایش داد.

بسیاری از نظریه‌پردازان موضوعات راهبردی در تبیین شکل‌بندی‌های مربوط به مکتب مقاومت، به مدل‌های امنیت منطقه‌ای کشورها اشاره دارند. ارزیابی نقش ارتش ساختاری و حرفه‌ای نشان می‌دهد که ایران، توانست چنین نقشی را برای افزایش حوزه اقتدار خود از طریق راهبردهای تعاملی پیگیری نماید. مکتب مقاومت، زمانی به مطلوبیت‌های مؤثری در

ارتباطی خواهند بود. اقتناع راهبردی زمانی انجام می‌گیرد که امکان متقاعدسازی بازیگران رقیب، برای پذیرش الگوی رفتاری خاص، وجود داشته باشد. در محیط آشوب‌زده، تصویرسازی راهبردی بخشی دیگر از مکتب مقاومت محسوب می‌شود. کشورهایی که از الگوی تصویرسازی در منازعات امنیتی استفاده می‌کنند، قادر خواهند بود تا ادراک خود را بر طرف مقابل تحمیل نمایند. اصلی‌ترین هدف تاکتیکی ایران در محیط منطقه‌ای، ارتباط مستقیمی با تغییر موازنه آمریکا محور در محیط منطقه‌ای است. کشورهایی که نقش محوری در سیاست امنیت منطقه‌ای دارند، عموماً تلاش می‌کنند تا موقعیت خود را از طریق سازوکارهای کنش تعاملی ارتقا دهند. بنابراین، تغییر در موازنه تاکتیکی و محیط آشوب‌زده مبتنی بر شکل جدیدی از الگوی موازنه قدرت خواهد بود. بازتولید موازنه قدرت را می‌توان به عنوان دومین هدف تاکتیکی ایران در محیط منطقه‌ای دانست که براساس سازوکارهای مکتب مقاومت، شکل گرفته و از قابلیت لازم برای اثربخشی منطقه‌ای برخوردار است. در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می‌رسد که مکتب مقاومت از قابلیت لازم برای تحرك تاکتیکی بهره‌مند می‌شود.

جمع‌بندی

یکی از اصلی‌ترین اهداف مکتب مقاومت را می‌توان کنترل بحران‌های منطقه‌ای دانست. مکتب مقاومت از تحرك ژئوپلیتیکی و تاکتیکی برای کنترل تهدیدات برخوردار است. مکتب مقاومت، نقش مؤثری در کنترل مناقشات منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. در محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی، نشانه‌های مختلفی از تهدید هویتی و راهبردی وجود دارد. هر

یک از این تهدیدات، می‌تواند نقش مؤثری در منازعات و بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌جا گذارد. چهارمین هدف از سازماندهی و تحرك مکتب مقاومت، معطوف به کنترل محیط آشوب‌زده خواهد بود. غرب آسیا در سال‌های بعد از جنگ سرد با نشانه‌هایی از عدم اطمینان و ابهام راهبردی، روبه‌رو بوده است. تحرك منطقه‌ای، می‌تواند معادله قدرت و امنیت را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، تحت تأثیر قرار دهد. مناقشه، واقعیت پایان‌ناپذیر سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. هیچ کشوری در وضعیت بدون مناقشه، قرار نخواهد داشت. کشورها در سیاست بین‌الملل، عموماً تلاش می‌کنند تا خود را برای مقابله با تهدیدات در شرایط مناقشه آماده نمایند. کنترل مناقشه توسط کارگزاران مکتب مقاومت، همانند سردار سلیمانی، در شرایطی ایجاد می‌شود که جلوه‌هایی از عدم اطمینان تاکتیکی در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل وجود داشته باشد. عدم اطمینان را می‌توان زمینه‌ساز معمای امنیت در نظام بین‌الملل دانست. کشورهایی که در وضعیت تهدید قرار دارند، عموماً با نشانه‌های متنوع‌تری از تهدید روبه‌رو می‌شوند. به این ترتیب، لازم است تا کنترل مناقشه از طریق مکتب مقاومت انجام پذیرد. کنترل فضای عدم اطمینان از طریق تحرك مکتب مقاومت در محیط پیرامونی، به وجود می‌آید. مسئله عدم اطمینان را می‌توان به مثابه مهم‌ترین چالش تصمیم‌گیری سیاست خارجی و امنیتی کشورهایی همانند ایران دانست که اولاً در محیط آشوب‌زده قرار دارند و دوماً برای اثربخشی در محیط تاکتیکی، نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت مقاومت و کنش نامتقارن خواهند بود.